

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احمد غزالی گوید:

برادرم ابوحامد یامداد روز دوشنبه (۱۴ جمادی الآخر)
وضو گرفت و نماز گزارد. پس کفین خواست و آن را بوسید و
بر جشم نهاده گفت: سمعا و طاعة. سپس خود به سوی قبله
دراز کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

غزالی نامه، ص ۲۱۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادی از حجة الاسلام غزالی به مناسبت نهمین سال مرگ او

بسیاری از محققان در تحلیل شخصیت و آثار حجة الاسلام ابوحامد امام محمد غزالی طوسی، با استناد به این حدیث نبوی که در آغاز هر قرنی در جهان اسلام مجددی ظهور خواهد کرد و به دین مبین جان تازه‌ای خواهد دمید، او را مجدد اسلام در رأس قرن ششم هجری دانسته‌اند. این سخن پر گزافه نیست، زیرا غزالی علی التّحقیق یکی از بزرگترین علمای عالم اسلام و در احاطه بر همه رشته‌های

معارف اسلامی، از کلام و فقه و فلسفه و منطق و جدل و عرفان، یگانه‌عصر خود بود. در زمان او بکثر عالمی در اصالت فکر و وسعت دانش و روشنی و روانی بیان به پایه او می‌رسید. به قول خودش سالها «در دریای علوم غواصی کرد، تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار درگذشت». سراسر عمرش در دانش اندوزی و مطالعه و تعمق و تفکر و پاسخگویی به شبهات مخالفان گذشت. يك دم از خواندن و نوشتن و تعلیم طالبان علم دین نیاورد. هرچه نوشت از تجربه‌اش، زندگی‌اش و جانش می‌تراوید. زندگی و اندیشه‌اش یکی بود و به تعبیر دیگر در اندیشه‌اش می‌زیست. در آموختن حریص و در شك آوردن در آموخته‌ها و بررسی مستقلانه آنها بی‌پروا بود. روحی انتقادی داشت، ولی پیش از آنکه به نیش قلم با فکری درآویزد، نخست درباره آن، حتی سالها، مطالعه می‌کرد و نیک می‌اندیشید، و چون به بطلان آن یقین قطعی حاصل می‌کرد، آن‌گاه با تمام قوت ایمان و اعتقاد با آن به مخالفت برمی‌خاست. فکر و ذکرش همه «افاضت علم و نشر شریعت» بود و به «احیای علوم دین» خدمتی کرد که در روزگار او هیچ عالم دیگر نکرد. یکچند جاه و مال و حشمت دنیایی او را فریفت، و این چیزها را در تقرب به صاحبان قدرت جستجو کرد. به بغداد رفت و استادی مدرسه نظامیه آنجا را بر عهده گرفت و «اقبالها دید». ولی در اوج شهرت و افتخار ناگهان بر نفس خود شورید، به همه چیز پشت‌پازد و از بغداد و در حقیقت از خود گریخت. از شهری به شهری رفت. «از خلق اعراض کرد» و «عزلت گرفت» و با خود عهد کرد که «هیچ مالی قبول نکند و به سلام هیچ سلطانی نرود». پس از چندی به طوس، زادگاه خود، بازگشت، و اگرچه سالها بعد يك بار دیگر دعوت تعلیم به طالبان علم را اجابت کرد و به نیشابور رفت و در نظامیه نیشابور درس گفت، ولی این نیز دیری نپایید و دوباره به زادگاه خود بازگشت و دوباره به عزلت روی آورد و اوقات خود را به نوشتن و «تلاوت قرآن و همنشینی با صاحب‌دلان و گزاردن نماز مشغول می‌داشت» تا سرانجام در جمادی الثانی سال ۵۰۵ هجری قمری در پنجاه و پنج سالگی در طوس دیده از جهان فروبست.

غزالی از مردم ایران بود. در این سرزمین به دنیا آمد، در این سرزمین زیست و علم آموخت و در دامن اسلام پرورش یافت و هم در این سرزمین بدرود حیات گفت. آن قسمت از آثار گرانبارش که به زبان فارسی نوشته شده است از شاهکارهای مسلم نشر فارسی به شمار می‌آید. به همین سبب بر ما، به عنوان يك ملت مسلمان و به خصوص به عنوان هموطن و همزبان این عالم و نویسنده طراز اول ایرانی، فرض بود که اینک که نهصد سال از مرگ او می‌گذرد یادش را گرامی بداریم. خوشبختانه اطلاع یافتیم که نماینده ایران در سازمان بین‌المللی یونسکو از دبیرکل این سازمان درخواست کرده است که به کشورهای عضو خود سفارش کند که در سال جاری مراسمی برای

بزرگداشت غزالی طوسی به جای آورند. این درخواست از طرف یونسکو مورد اجابت واقع شده است. در ایران هم قرار است فراسمی به یادبود حجّة الاسلام در مشهد یا نیشابور برگزار شود. همکاران ما در مرکز نشر دانشگاهی نیز پیشنهاد کردند که برای زنده نگاه داشتن یاد این عالم بزرگ اسلامی - ایرانی، شماره سوم مجله معارف را به نشر مقالاتی درباره احوال و افکار و آثار غزالی اختصاص دهیم. این پیشنهاد را با بعضی از نویسندگان و یاران صاحب نظر معارف در میان گذاشتیم، و جملگی از آن استقبال کردند و قول همکاری دادند.

تاریخی که برای انتشار ویژه نامه غزالی در نظر گرفته بودیم درست روز شانزدهم اسفند ۱۳۶۳، برابر با چهاردهم جمادی الثانی ۱۴۰۵، سالروز درگذشت غزالی بود. تصمیم داشتیم که در همان روز از نویسندگان و علاقه مندان دعوت کنیم تا در مجلسی گردهم آیند و احياناً سخنرانیهایی درباره شخصیت و آثار غزالی ایراد کنند. حصول این مقصود مستلزم آن بود که مقاله ها لااقل يك ماه پیش از تاریخ یاد شده به دفتر مجله برسد. ولی در عمل چنین نشد و جز یکی دو تن، بقیه نویسندگان مقالات خود را به موقع برای ما نفرستادند. باره ای از مقالات حتی مدتی پس از تاریخی که می خواستیم ویژه نامه چاپ شده معارف را در مجلس یادبود غزالی بخش کنیم به دست ما رسید. البته ما به دوستان نویسنده خود حق می دهیم، زیرا نوشتن يك مقاله تحقیقی مستلزم فرصتی بود بیشتر از آنچه ما به آنها داده بودیم. به هر حال ما ناگزیر، تأخیر بیشتر را جایز ندانستیم و با همان تعداد مقالاتی که به دستمان رسیده بود این شماره را آماده کردیم و به زیر چاپ بردیم، درحالی که هنوز بودند نویسندگان و محققانی که علاقه داشتند مقالاتشان در این ویژه نامه چاپ شود.

مقالاتی که در این شماره از نظر خوانندگان می گذرد همه تألیفی است. ابتدا در نظر داشتیم که در این ویژه نامه باره ای از مقالات معتبری را هم که شرق شناسان بزرگ درباره غزالی نوشته اند بیاوریم. ولی عده نویسندگانی که می خواستند تحقیقی تازه به فارسی در این زمینه عرضه کنند به اندازه ای بود که ما را از درج این گونه ترجمه ها بی نیاز کرد. هر چند این ویژه نامه، به سبب محدودیت زمانی، تا اندازه ای با شتابزدگی فراهم آمده است، با این همه، شاید یکی از مجموعه های مفیدی باشد که مسلمانان در شناخت غزالی تهیه کرده اند.

در نخستین مقاله این ویژه نامه تحت عنوان «موقف غزالی در برابر فلسفه و منطق» آراء غزالی درباره فلسفه و منطق مورد بحث قرار گرفته و به این مطلب اشاره شده است که غزالی برخی از آراء فیلسوفان را مخصوصاً در قلمرو مباحث الهی با اصول عقاید اسلامی ناسازگار می یافت، و از این رو بر خود فرض می دانست که با تمام نیرو

با این آراء به ستیزه برخیزد و سرانجام هم در کتاب *تهافت الفلاسفه* خود ضربه‌ای کاری بر اساس تعالیم مشایبان اسلام وارد آورد و اعجاب و استحسان بیش از حدّ متفکران را نسبت به علوم اوایل متزلزل کرد. ولی در میان علوم اوایل ریاضی و منطق را استثنا کرد و مخصوصاً منطق در نظر او معیار علم بود و محک نظر و قسطاس مستقیم و موجب پازشناختن فکر صحیح از فکر سقیم، و از این رو بر این عقیده بود که فقیهان و متکلمان را از فراگرفتن آن گزیری نیست و حتی برای ایشان در حکم فریضه‌ای است دینی. نویسنده همه‌جا داوریه‌های خود را، درباره آراء غزالی نسبت به فلسفه و منطق، بر عبارات مفصلی مبتنی کرده است که مخصوصاً از کتاب *المنقذ من الضلال* او گرفته و به فارسی برگردانده است.

آراء غزالی در میان متفکران اسلامی، چه در زمان حیات او و چه در اعصار بعد از او موافقتها و مخالفتها بسیار برانگیخت. متفکرانی هم بودند که تنها با پاره‌ای از آراء او مخالف بودند. از آن جمله می‌توان از *عین القضاة همدانی*، *صوفی و عارف شهید قرن ششم*، یاد کرد. او اگرچه غزالی را ندیده بود، یکی از بهترین تربیت شدگان مکتب او بود و با آراء و عقاید و احوال او آشنایی داشت. *عین القضاة* به طور کلی احترام بسیار برای غزالی قائل بود و حتی او را *مظهریک عالم کامل می‌دانست*، ولی در عین حال، به عنوان *یک متفکر مستقل*، هر جا که نظرش با نظر غزالی مغایر بود از او انتقاد می‌کرد. مقاله «*عین القضاة و امام محمد غزالی*» تحقیق مبسوطی است که در مقایسه میان این دو متفکر اسلامی به عمل آمده است. نویسنده در این مقاله، پس از ذکر علائق *عین القضاة* به غزالی و تأثیری که غزالی از راه آثارش در او بخشیده است، پاره‌ای از انتقادات *عین القضاة* از غزالی را شرح می‌دهد و در پایان نتیجه می‌گیرد که نظر انتقادی او نسبت به غزالی، از جمله در مسائل اخلاقی و مابعدالطبیعی، او را در زمره منتقدان *صوفی امام محمد غزالی* قرار داده است.

یکی دیگر از منتقدان آراء غزالی *ابن تیمیّه* بود. *ابن تیمیّه* و غزالی *یک وجه اشتراک* عمده با هم داشتند و آن این بود که هر دو با فلسفه مخالف بودند. ولی در مقابل وجوه اختلافی هم با یکدیگر داشتند که یکی از مهمترین آنها اختلاف در موضع گیری در برابر منطق یونانی بود. غزالی با منطق موافق بود و آن را «*معیار العلم*» می‌نامید و برای تسهیل تعلیم لازم می‌شمرد. ولی *ابن تیمیّه* با آن مخالف بود و در کتاب *الرّد علی المنطقیین* خود در مقام ابطال نظریات غزالی برآمد و او را ملامت کرد که چرا مسائل و اصطلاحات منطقی را در علم اصول وارد کرده است. در مقاله «*غزالی و ابن تیمیّه*»، نویسنده، به خصوص با توجه به این کتاب، بعضی از مهمترین جوانب اختلاف این دو متفکر بزرگ اسلامی را بررسی می‌کند و در این میان بیشتر جانب

نظریات غزالی را می‌گیرد و معتقد است که ابن تیمیّه یا نظریات غزالی را خوب دریافته و یا دریافته است ولی، به سبب بی‌اعتنایی غزالی به فقهی غیر از فقه شافعی و مخالفت او با عقاید حنابلّه، راه مغالطه در پیش گرفته و از این راه به مقابله با غزالی برخاسته است. با این همه، نویسنده این مقاله، ابن تیمیّه را از پاره‌ای جهات تواناتر از غزالی می‌داند و او را در کثرت تألیفات و تنوع آثار و قدرت نقّادی فوق‌العاده‌اش یکی از مردان بزرگ جهان اسلام به شمار می‌آورد.

در مقاله دیگر این ویژه‌نامه به «تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی» پرداخته شده است. غزالی به پیروی از علمای مسلمین قرن دوم هجری، علوم را به دو دسته شرعی و غیرشرعی تقسیم کرده است. موضع انتقادی او نسبت به فلاسفه در این تقسیم‌بندی به خوبی منعکس است. نویسنده مقاله معتقد است که ملاک غزالی در این تقسیم‌بندی ارزش منفی یا مثبتی است که او برای هر یک از علوم قائل است. علم در نظر غزالی بدون تزکیه نفس بی‌ثمر است. به همین سبب او هر یک از این دو دسته علوم شرعی و غیرشرعی را هم براساس معیارهای تربیتی خود و برحسب آنکه علم مورد نظر متعلق به مصالح دنیا باشد یا آخرت، و نیز برحسب آنکه از آن علم به صاحب علم یا دیگران سود می‌رسد یا زیان، باز به دو دسته علوم ستوده و علوم نکوهیده تقسیم کرده است.

مقاله «غزالی و مولوی» یکی دیگر از مقالات این شماره است. در این مقاله، نویسنده سیری در احوال‌العلوم غزالی و مثنوی مولوی می‌کند و یک رشته مشابهت‌های عمیق میان دریافتها و آموزشهای این دو آموزگار بزرگ عرفان می‌بیند و آنها را با ذکر شواهدی از این دو کتاب ارجمند باز می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که بعضی از ابیات مثنوی متضمن اندیشه‌ها و استنباطات فکری و تعبیرات ویژه غزالی است و از آنها قویاً رایحه تأثر و اقتباس استشمام می‌شود.

مقاله «آراء غزالی در علم اصول فقه» در حقیقت فشرده منسجمی است از کتاب *المستصفی من علم الاصول* که غزالی دو سال قبل از مرگ خود، در زمانی که در مدرسه نظامیه نیشابور تدریس می‌کرد، نوشته است. نویسنده مقاله، که خود از صاحب‌نظران علم اصول است، در معرفی این کتاب، نخست به موقعیت تاریخی این علم می‌پردازد و معتقد است که علم اصول عمده در سه دوره (۱) تأسیس علم اصول، (۲) آغاز تصنیف کتابهایی در علم اصول، و (۳) اختلاط علم اصول با مسائل علم کلام و منطق، تحول یافته است و کتاب *المستصفی* را از آثار دوره اخیر می‌داند. سپس به علت تدوین این کتاب اشاره می‌کند و سرانجام نگاهی، هرچند اجمالی ولی جامع، به سرپای آن می‌اندازد و بعضی از مهمترین آراء و نظریات غزالی در علم اصول را برمی‌شمرد. غزالی در مقدمه این کتاب، به عنوان مبادی علم اصول، کلیه

مسائل علم منطق را مطرح ساخته و سپس علم اصول را برخلاف تقسیم و ترتیب امروزی آن به چهار بخش یا «قطب» تقسیم کرده است. او در اصول تابع اشغری و در فروع پیرو شافعی است، ولی در مواردی که نظریات آنان را برخلاف مقتضای ادله خود دیده از مذهب امام خود عدول کرده است؛ با این همه، این عدول بیشتر در مسائل کوچک و کم اهمیت بوده است، نه در مسائل اساسی.

در مقاله «غزالی و اسماعیلیه»، چنانکه از عنوان آن پیداست، موضع غزالی نسبت به اسماعیلیه مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده معتقد است که اگرچه غزالی در کتاب فضایح الباطنیه، معروف به المستظهری، مدعی است که برخلاف قدما نخست با اصول عقاید این فرقه آشنایی یافته و سپس در مقام ابطال آنها برآمده است، ولی به رغم این ادعا در تمام المستظهری هیچ اشاره‌ای به مؤلفان و متون اصلی اسماعیلی ندارد و بیشتر به نقل تخیلات مفرضانه و اتهامات دشمنان اسماعیلی پرداخته و غالباً عقاید اسماعیلیان نخستین را با نظریات اسماعیلیان فاطمی نزاریان خلط کرده است. سپس با طرح مهم‌ترین نظریه اسماعیلی، یعنی ضرورت تعلیم امام معصوم و ابطال آن، آنها را ملحد و مستوجب عقوبت و از جمله مستحق مرگ دانسته است. حمله غزالی به این نظریه مبتنی بر اثبات ضرورت عقل است، ولی باید گفت که اسماعیلیان نیز منکر ضرورت عقل نبوده‌اند، منتها بر عدم بسندگی عقل تأکید می‌کرده‌اند. غزالی معتقد بود که عدم بسندگی عقل فقط هنگامی مشهود است که انسان بخواهد آن را وسیله کشف مسائلی کند که در حیطه وحی است، ولی در مورد مسائل کلی، نقش عقل برای تمیز میان حق و باطل نقشی بسیار اساسی است.

در مقاله «ارزش عقل از نظر غزالی» این سخن به میان آمده است که غزالی با همه ستایشی که از عقل می‌کند، بینش آن را محدود و راه رسیدن به امور غیبی و ملکوت عالم را بر آن بسته می‌داند، و معتقد است که بالاتر از نیروی عقل نیرویی هست که او از آن گاهی به ذوق و اشراق و گاهی به وحی و الهام تعبیر می‌کند. غزالی نوعی اتحاد میان عقل و شرع می‌بیند؛ عقل بی شرع راه به مقصود نمی‌برد و شرع بی عقل روشن و قابل توجیه نیست. شرع عقل بیرونی است و عقل شرع درونی، و این دو معاضد و بلکه متحد یکدیگرند.

در مقاله «فهرست آثار چاپی غزالی» نویسنده به اختلاف نظر محققان درباره تعداد آثار اصیل غزالی اشاره می‌کند و می‌نویسد که بعضی آن را فقط ۴۰ اثر دانسته‌اند و بعضی تا ۴۵۷ عنوان برای آثار او برشمرده‌اند. در این مقاله فهرستی از ۵۸ اثر چاپی عربی و فارسی غزالی به ترتیب الفبایی آمده است که به عقیده نویسنده ۴ عنوان آن قطعاً از غزالی نیست. بدیهی است که این فهرست جامع نیست و منحصر است به ذکر

مشخصات آن دسته از آثار غزالی که نویسنده از منابع و مراجع ناقص موجود در کتابخانه‌های ایران فراهم آورده است. نویسنده از این معنی با تأسف یاد می‌کند که در ۸۰ کتابخانه معتبر ایران جمعاً حتی یک‌دهم آثار چاپی غزالی هم موجود نیست.

در پایان این سخن، لازم به تذکر است که تاکنون، علاوه بر مقالات و رسالات مفرده، چندین اثر مستقل نیز درباره غزالی به زبان فارسی نوشته شده است. شاید بتوان گفت که مقالات این ویژه‌نامه نیز نکات تازه‌ای را درباره افکار و آراء غزالی روشن کرده است. امید است که قدر این عالم بزرگ بدین وسیله بهتر شناخته شود و مجموعه حاضر مورد پسند عموم علاقه‌مندان به متفکران اسلامی و ایرانی و به خصوص محققان آراء و اندیشه‌های حجة الاسلام امام محمد غزالی قرار گیرد.

اسماعیل سعادت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی